



چرا باید دعا کنیم وقتی مقدرات شب قدر نوشته شده است؟

چرا باید دعا کنیم وقتی مقدرات شب قدر نوشته شده است؟ دعا چه تاثیر دارد وقتی مقدرات و قضای الهی تغییر ناپذیر است؟ پاسخ را در این مطلب جویا شوید.

چرا باید دعا کنیم وقتی مقدرات شب قدر نوشته شده است؟ دعا چه تاثیر دارد وقتی مقدرات و قضای الهی تغییر ناپذیر است؟ پاسخ را در این مطلب جویا شوید.

مقدمه: با توجه به اینکه جایگاه سنت های الهی در هستی و غیرقابل تبدیل بودن آنها و اینکه مقدرات و سرنوشت انسان نیز در چارچوب این سنت ها رقم می خورد، پس به هیچ عنوان نباید تغییری در سرنوشت ها ایجاد گردد.

اما این بدان معنی نیست که انسان محکوم به جبر مقدرات است بلکه درحیطه سنت های حاکم بر هستی، به او اجازه داده شده تا با استفاده از اسباب و وسایل و نیز تغییر رفتار خود، سرنوشت خویش را تغییر دهد و بهترین زمان این تغییر و حک و اصلاح، شب قدر است.

این تغییر در سرنوشت های شخصی، بیرون از دایره اراده و مشیت انسانی است؛ اما این بدان معنا نیست که انسان درباره سرنوشت مقدر و نوشته شده خویش دست بسته باشد.

بلکه خدا راه هایی را برای انسان قرار داده تا مقدرات خویش را تغییر دهد که یکی از مهم ترین آنها دعا و تضرع به درگاه خدا و درخواست برای تغییر سرنوشت است.

زیرا رقم خوردن مقدرات از سوی خدا در «امّ الکتاب» به معنای عدم تصرف خدا در آن نیست، بلکه همواره این مشیت و اراده الهی است که حاکم بر هر چیزی از جمله مقدرات محفوظ در امّ الکتاب است.

در این مطلب برآنیم که درخصوص نقش دعا در تغییر و تبدیل سرنوشت و مقدرات محتوم و تغییر در مقدرات ثبت شده در شب قدر مطالبی را بیان نمائیم.

معنای قضا و قدر: قضا، در لغت به معنای حکم (1)(2) و نیز به معنای تمام کردن کار آمده است. قضای منسوب به خداوند، اخص از «قدر» است. (3)

و از آنجا که پدیده ها در وجود و تحقق، مستند به خداوند متعال هستند، اگر خداوند، تحقق پدیده را اراده کند و علل و شرایط آن تمام شود و راهی برای پدیده باقی نماند مگر موجود شدن به تعیین الهی و از دایره تردید و ابهام خارج شود، این اراده، قضای الهی نامیده می شود.

قضا، هم در دایره تکوین است و هم در دایره تشریح. از نظر فلسفی نیز قضا خروج از تردید و ابهام و ضروری شدن وجود از ناحیه علت تامه می باشد که واجب تعالی است؛ زیرا مقصود از قضا تمام شدن امر و تعیین و تعین پیدا کردن است.

علامه طباطبائی می فرماید: قدر، مقدر را حتمی نمی کند و احتمال عدم وقوع دارد، اما هنگامی که مورد قضا واقع شد، چاره ای جز وجود و تحقق ندارد. (4)

در آیات قرآنی واژه های «امر»، «کلمه»، «کتاب»، «قضی» و مشتقات آنها برای بیان این مفهوم استفاده شده است. اما قدر در لغت به معنای بیان کمیت شیء (5)

مقدار و اندازه چیزی به حسب وزن یا به حسب زمان و مکان، اندازه نمودن، فرمان دادن، حکم کردن، محدود ساختن حوادث و اشیاء به علل مادی و شرایط زمانی و مکانی آمده است. (6)

قدر در اصطلاح، اندازه اشیاء و تعیین حدود وجودی آنها است؛ (7) به بیان دیگر، تقدیر امری از ناحیه خداوند، قرار دادن آن به اندازه و مقداری است که حکمت اقتضا می کند. (8)

در آیات قرآنی از واژه های «اجل»، «کتب»، مشتقات «قدر» و بعضی عبارات دیگر برای بیان مفهوم قدر استفاده شده است.

عدم تائب دعا از منظر یهود
خداوند در سوره مائده می فرماید: ﴿و قالت اليهود يد الله مغلولة﴾: (15)

«ملت یهود می گویند: دستهای خدا بسته است» می گویند: این آیه ناظر به بیان عقاید یهود، درباره عدم تغییر تقدیر الهی است و آنان معتقدند که در موضوع سرنوشت، هیچ نوع تغییر و تبدیل راه پیدا نمی کند.

زیرا خداوند پس از آفریدن جهان، مقدرات هر موجودی را با قطعیت کامل، معین نموده است، و اثر مستقیم قطعیت تقدیر، این است که رشته مقدرات از دست او خارج گردد، و دیگر او قادر به تبدیل و تغییر آن نباشد! (16)

روی این منطق واهی و سست، بسیاری از کارهای خیر و نیک که به عقیده ما، می تواند، در مقدرات ما دگرگونی ایجاد کند، بی نتیجه خواهد بود،

زیرا هرگاه تقدیر خداوند قابل تغییر نیست، و تحقق آنچه که روز نخست، تعیین شده است، ضروری و قطعی می باشد، دیگر، چه نیازی به دعا داریم، و صدقه و سائر اعمال نیک، چه سودی به حال ما در تغییر سرنوشت ما خواهد داشت؟!
پاسخ به یهود بان
قرآن مجید در ذیل همان آیه در رد این منطق سست چنین می فرماید: ﴿بل بدهاء مبسوطان ینفق کیف یشاء﴾: (17)
هر دو دست او باز است (یعنی قدرت او محدود نیست) هر نوع بخواهد انفاق می کند، و می تواند، نیازمندی را غنی، و ثروتمندی را نیازمند سازد یعنی محدود ساختن قدرت خداوند، معلول عدم شناسائی قدرت نامتناهی او است.
علم خدا ده نه تقدیر ه محدود داد:
1- فضای حتمی

تقدیر قطعی و ضروری که به هیچ وجه قابل تغییر و دگرگونی نیست، یک چنین تقدیر به هیچ عملی مانند دعاء، و اعمال نیک، دگرگونی پیدا نمی کند. زیرا مشیت الهی بر این تعلق گرفته که این کار، به صورت یک امر قطعی انجام گیرد مانند:

الف- هر انسانی از نظر عمر و زندگی محدود است و هیچ فرد انسانی در این جهان زندگی ابدی و جاویدان نخواهد داشت.

ب- جهان ماده، ابدی و پیوسته نیست، و روزی فرا می رسد که منظومه شمسی ما خاموش میگردد.

ج- مشرکان و بت پرستان وارد دوزخ خواهند شد و گروه مطیع و فرمانبردار، اهل سعادت و بهشت خواهند بود.

این دسته از مقدرات کلی، به هیچ نحو، قابل تغییر نیست و دعاء و سائر عوامل تغییردهنده، نمی- توانند در آنها دگرگونی ایجاد کنند.

و لذا- یکی از شرائط استجاب دعا این است که به امر محالی و یا چیزی که برخلاف سنت و مشیت قطعی خداوند است(مانند زندگی ابدی در این جهان) تعلق نگیرد.

از مکافات عمل غافل مشو *** گندم از گندم بروید جو از جو

پس، قضا و قدر الهی بر این تعلق گرفته است که علت بوجود آمدن گندم، دانه گندم باشد، نه دانه جو. پس اگر دانه گندمی در جای مناسب قرار گیرد و شرایط فراهم باشد به بوته گندم تبدیل می شود.

2- فضای تعلیقی

آن دسته از مقدراتی که به فرمان و اذن خدا، قابل تغییر است، و هردو سرنوشت، سرچشمه واحدی دارند، و هردو مربوط به خداوند است و خدائی که سرنوشت نخستین را معین نموده است در ازل نیز از سر- نوشت دوم غافل نبوده است.

مثلا تقدیر نخستین خداوند درباره فردی این بوده که بیمار شود و بمیرد، ولی این تقدیر بصورت یک سرنوشت صددرصد قطعی نبوده، بلکه مشروط به این بوده است که عمل نیکی را انجام ندهد.

و یا مؤمن پاکدلی در حق او دعاء نکند، هرگاه یکی از این دو شرط محقق نگردد، سرنوشت قطعیت پیدا میکند، در غیر این صورت، سرنوشت نخستین به سرنوشت دیگری تبدیل میگردد،.

و بر اثر اعمال نیکی که انجام می دهد، او شایستگی این را پیدا می کند که عمر بیشتر و زندگی گسترده تری پیدا نماید.

آری خداوند از روز نخست می دانست که سرانجام کدام یک از این دو سرنوشت در حق او، حکومت خواهد کرد. مثلا او مشمول

مقدّمات هر چیزی بر اساس حکمت و عدالت الهی. بر اساس حکمت و عدالت الهی، هیچ گونه تبدیل و تحویلی در چیزی از جمله سنت های الهی رخ نمی دهد. این بدان معناست که برای هر چیزی مقدراتی براساس حکمت و عدالت است که تعیین کننده «هویت» آن چیز است.

از همین رو خدا درباره خلقت هر چیزی به «قدر» آن اشاره می کند که بر اساس حکمت و عدالت الهی است. خدا می فرماید: وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ قَدْرًا تَقْدِيرًا؛ و هر چیزی را آفریده و بدان گونه که در خور آن بوده، اندازه و اندازه گیری کرده است. (21)

تقدیر هر چیزی همان «قدر» و «اندازه» و «شان» آن چیز است که مبتنی بر حکمت و عدالت الهی می بایست آن چیز در آن حد و اندازه ظاهر شود و شان او را تامین می کند.

از آنجا که هر چیزی ظهور صفتی از صفات الهی و اسمی از اسماء الهی است، به طور طبیعی هر چیزی مظهر صفت و اسمی خواهد بود که همان «قدر» او است.

البته برخی از آفریده های الهی مظهر دو یا بیشتر یا کمتر از اسمای الهی هستند؛ و برخی دیگر از جمله انسان مظهر تمام اسماء و صفات الهی است. (22)

از همین رو از شایسته خلافت برای خدا برخوردار است. (23) همچنین از مقدرات الهی این است که هر چیزی را بر اساس «قدر» در چارچوب هدایتی تکوینی در مسیر حکمت الهی قرار داده است تا این گونه حکمت الهی از خلقت تامین شود؛

چنانکه خدا می فرماید: گفت پروردگار ما کسی است که به هر چیزی، خلقتی که درخور اوست داده، سپس آن را هدایت کرده است. (24)

در همین راستا خدا مقدراتی خاص برای انسان قرار داده و او را به شکل خاصی نیز از هدایت تکوینی فطری و حتی تشریحی از طریق وحی برخوردار کرده است (25)

چنانکه در جایی می فرماید: مِنْ تُطَقَّهَ خَلَقَهُ قَدْرَهُ ثُمَّ السَّيْلَ يَسْرَهُ؛ از نطفه ای خلقش کرد و اندازه مقررش بخشید، سپس راه را بر او آسان گردانید. (26)

اگر مقدرات هر چیزی بر اساس حکمت و عدالت الهی است، معنا ندارد که تبدیل و تحویلی در آنها رخ دهد؛ زیرا در این صورت به معنای خروج از حکمت به عبث و از عدالت به ظلم خواهد بود که هرگز خدا چنین نمی کند.

امام سجّاد(ع) با اشاره به تاثیر اسباب و وسایل در چارچوب سنت های الهی به این نکته توجه می دهد که این تاثیری که خدا برای اسباب و وسایل مانند دعا و درمان و شفاعت قرار داده تا جایی کارآیی دارد که خلاف حکمت الهی نباشد.

ایشان می فرماید: یا من لا تبدل حکمته الوسائل؛ ای خدایی که وسائل و اسباب تبدیلی در حکمت او ایجاد نمی کند. (27)
تغییر در همد و نفس، انسانه. با نگاهی به تعالیم قرآن به دست می آید که انسان ها این امکان را دارند تا «تغییر» را در «نفس» خویش داشته باشند. (28) این تغییرات در «نفس» می تواند تاثیر مثبت یا منفی در اجتماع و بلکه در کائنات بگذارد و اسباب برکت یا نعمت شود یا نعمتی را به نعمت تبدیل کند یا برکات را بر انسان سرازیر نماید. (29)

با تدبر در آیات قرآن می توان دریافت که این تغییرات در نفس انسانی، موجب می شود که انسان به انسانی تبدیل شود که یا همه اسماء و صفات را ظهور بخشیده و مظهر آنها باشد.

که در این صورت مظهر ربوبیت و پروردگاری می شود و در کائنات به این عنوان تصرفات تکوینی می کند؛ چرا که در مقام خلافت قرار گرفته است. (30)

یا دنبال هواهای نفسانی و وسوسه های شیطانی برود و به جای ظهور اسماء و صفات با کارهای صالح و نیک و تقوای الهی، دنبال گناه و فجور رفته و اسماء و صفات الهی را دفن کند و این گونه نفس او سقوط می کند و به «انسان انعام» (31)

یا «انسان حطب» (32) یا «انسان حصب» (33) تغییر ماهیت می دهد؛ یعنی با حفظ «انسانیت»، این انسان، تغییر ماهیت به حیوان یا گیاه یا جماد می دهد.

نقش، علل و اسباب در تغییر مقدرات

براساس آموزه های وحیانی، مقدرات جزئی، قابل تغییر است و انسان و جن می تواند در یک دایره معین و محدود در چارچوب همان مقدرات کلی تغییراتی را ایجاد کند. این تغییرات جزئی در مقدرات، با بهره گیری از اسباب و وسایل انجام می شود.

البته بستگی دارد که انسان از چه وسیله یا سببی بهره گیرد. گاه انسان از سببی چون زهر بهره می گیرد که موجب مرگ در قالب خودکشی می شود که اجل معلق نامیده می شود؛ و گاه دیگر از سببی چون پادزهر استفاده می کند و موجب افزایش عمرش می شود.

اسباب مختص به اسباب ظاهری نیست؛ زیرا آنچه در هستی تاثیرگذار است، شامل دو دسته از اسباب ظاهری و باطنی است. اسباب ظاهری شامل امور مادی و حسی و اسباب باطنی شامل امور معنوی و غیبی غیر حسی است.

بنابراین، برای هر گونه تغییری در مقدرات می توان از هر دو دسته یعنی اسباب ظاهری مادی و اسباب باطنی معنوی بهره برد.

خدا در قرآن بصراحت درباره بهره گیری از اسباب و وسایل می گوید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوا پیشه کنید و به سوی او با وسایل توسل جوید و در راهش جهاد کنید! باشد که رستگار شوید. (34)

در این آیه سخن از بهره گیری از وسایل است. البته بصراحت از مردم می خواهد برای دفع دشمن و ایجاد امنیت، از وسایل ظاهری چون جنگ و جهاد در راه خدا استفاده کنید.

لذا نباید تنها به دعا بسنده کرد و هیچ اقدام نظامی انجام نداد و گمان برد با دعا می توان به دفع دشمن پرداخت، بلکه باید از اسباب ظاهری و مادی چون جهاد و ادوات نظامی بهره گرفت و دشمن را دفع و امنیت را ایجاد کرد.

تاکید بر بهره گیری از وسایل مادی و ظاهری به معنای نفی بهره گیری از وسایل باطنی و غیبی چون دعا نیست؛ چنانکه خدا در جای دیگر می فرماید:

آن کسانی را که ایشان می خوانند، خود به سوی پروردگارشان با وسیله تقرب می جویند تا بدانند کدام یک از آنها به او نزدیکترند و به رحمت وی امیدوارند و از عذابش می ترسند، چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز است. (35)

در حقیقت وسایل شامل هر اسباب و وسایل مادی و معنوی است که انسان می بایست آن را به کار گیرد؛ نماز و روزه در کنار امید به رحمت خدا و خوف از عذابش که معنای دیگر تقوای الهی است،

مهم ترین وسایلی است که انسان می تواند بدان تقرب جوید و در مسیر کمالی گام بردارد و مظهر اسمای الهی شود. خدا در قرآن به این نکته توجه می دهد که برای رسیدن به هر هدفی باید اسباب مناسب با آن را تهیه کرد.

و نمی توان به یک سبب بسنده کرد؛ زیرا برای هر چیزی سببی است که می بایست شناخت و از آن بهره گیرد. (36)

اگر انسان بخواهد «تغییر» در «تقدیر» خویش داشته باشد، می بایست از همه اسباب و وسایل ظاهری و باطنی و مادی و معنوی از جمله جهاد و دعا و درمان و توسل و شفاعت بهره گیرد.

انسان نمی تواند «تبدیل و تحویلی» در «قدر» و «مقدرات» خویش داشته باشد، ولی می تواند آن را «تغییر» دهد؛

چنانکه در شب های قدر ماه رمضان برای روزه داران این امکان فراهم است تا مقدرات خویش را تغییر دهند؛ زیرا از نظر قرآن، این شب های عزیز شب مقدرات است. (37)

خدا می فرماید: که ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم؛ زیرا که ما هشداردهنده بودیم. در آن شب هر گونه کاری به نحوی استوار فیصله می یابد. این کاری است که از جانب ما صورت می گیرد، ما فرستنده پیامبران بودیم. (38)

تغییر تقدیر به پسر نهشت در روایات از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که دعا باعث ردّ قضای تقدیر می شود، حتی اگر این قضا محکم شده باشد: «الدَّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا» (39)؛ دعا قضا را برمی گرداند، در حالی که جداً محکم شده است.

از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده: «ادْعُ وَ لَا تَقُلْ قَدْ فَرَعَ مِنَ الْأَمْرِ» (40)؛ دعا کن و نگو که خداوند از کارش [تقدیرها] فارغ شده است....

دعا تسلیم محض، نه تغیر مقدرات
از این رو از برخی از عرفا نقل شده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام با اینکه هیچ حاجتی از خدا نداشته و در مقام تسلیم محض به سر می برده اند.

تنها به جهت آنکه خداوند امر به دعا کرده و فرموده «ادعونی استجب لکم» (41) و برای بهره مندی از برکات عبادت بودن دعا، این فعل را انجام می داده اند. نتیجه آنکه در یک نگاه کلی دعا به دو ساحت تقسیم می شود.

1- ساحت مکان دعا که عبادت بوده و اقرار به توحید پروردگار هستی است.

2- ساحت مدلول دعا که بحث استجاب و عدم استجاب را در پی دارد.

با این توضیح می گوئیم، اتفاقاً آنچه اصل بوده و منشأ آثار و برکات بی شمار به حساب آمده و حکمت این فعل عبادی را تشکیل می دهد .

بیشتر مربوط به ساحت اول یعنی بحث اقرار به مقام وحدت الهی و عبودیت پروردگار است و بحث مدلول دعا، یک فرع در این مسئله به حساب می آید.

یعنی دای امام در شب قدر یا غیر قدر صرفاً بهتطر تغییر در مقدرات نبوده است بلکه به جهت عبودیت و مقام بندگی بوده است زیرا امام به نیال حاجتی نبوده است. در صورتی که منافاتی هم با اجابت ندارد.

تغیر تقدیر و سبب نهشت در شب قدر
از امام صادق(ع) روایت شده است زمانی که شب قدر فرا رسد، فرشتگان، روح و نویسندگان الهی به آسمان دنیا فرود می آیند.

پس آنان می نویسند آنچه را که در آن سال از قضای الهی باشد. پس زمانی که خداوند اراده کند، چیزی را مقدم یا موخر سازد، یا آن را بکاهد یا بر آن بیفزاید، امر می کند که محو کنند آنچه را او بخواهد، سپس محقق می سازد آنچه را اراده کرده است.(42)

بنابراین، در شب قدر به اقتضای رفتار و عملکرد آدمی قدر و سرنوشت جدیدی رقم می خورد و هر کسی که خود را اصلاح کرد، در سال دیگر قضای دیگری برای خود خواهد داشت و کارهای وی به راه خواهد بود و از مصیبت و بلا رهایی می یابد.

در شب قدر کاری که انجام می گیرد مانند از میان رفتن تاریکی شب با آمدن روشنایی روز است و یا مانند محو روز و آمدن تاریکی شب خواهد بود. این بستگی به عمل و رفتار آدمی دارد که چگونه سرنوشت خویش را تغییر می دهد.

احاطه علمی خداوند در این تغییر سرنوشت و قضا و قدر تأثیر به سزایی دارد؛ چرا که خداوند به حکم علم خویش جهان را مدیریت می کند و سرنوشت ها را تقدیر و یا قضا و امضا می کند.

البته انسان ها به سبب عدم احاطه علمی به هستی، درک درستی از مسئله محو و اثبات و قضا و قدر ندارند؛ همین عدم احاطه علمی و آگاه نبودن به زیربنای قوانین اثبات و محو است که بسیاری را سرگردان می کند؛

اما کسانی که از طریق آموزه های وحیانی به حقیقت قوانین و سنت های الهی در قضا و قدر و محو و اثبات آشنا هستند و ایمان می آورند، رفتار درستی را در پیش می گیرند و سبک زندگی خود را تغییر می دهند.

این دسته از افراد مؤمن به سبب ایمان و آگاهی به احاطه علمی خداوند و حکمت و علم او، هرگاه با مشکل و مصیبتی مواجه شوند.

نخستین کاری که انجام می دهند، استغفار از خداوند و سپس بازبینی عملکرد و رفتار براساس موازین اسلامی و اخلاقی است تا به تغییر آن اقدام کرده و زمینه را برای تغییر قدر و سرنوشت خود فراهم آورند.

تاکید منحصراً بر قدر و تقدیر
آیه ای در قرآن درباره دعا است که از نظر تأکید منحصر به فرد است: «اذا سألک عبادی عنی فإتی قریباً أجبیبُ دعوه الدّاع إذا دعان فلیستجیبوا لی» و لیؤمنوا بی؛ لعلمهم یرشّدون؛

چون بندگان من از تو درباره من بپرسند [بگو که] من حتماً (به همه) نزدیکم، دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، شاید که راه یابند.» (43)

خدا دوست دارد رستگار شوید، لذا می گوید دعا کنید. پروردگارتان گفت مرا بخوانید تا اجابت کنم، البته کسانی که از عبادت من تکبر بورزند، به زودی خوار و سرفاکننده وارد جهنم می شوند.» (44)

بگو اگر دعای شما نباشد، خداوند برایتان ارجی قائل نیست.» خداوند در این آیات می فرماید اگر دعا در زندگی شما نباشد به شما اعتنا ندارم و دست عنایت من از روی سر شما برداشته می شود.» (45)

اول اینکه مقدرات بر اثر لیاقت ها داده می شود و خدا حکیم است و شخص حکیم روی حساب کار می کند و لیاقت ها را می بیند و وقتی که می خواهد جایزه بدهد.

آن کسی که لیاقت بیشتری دارد جایزه بیشتر، آن کسی که لیاقت کمتری دارد جایزه کمتر و آن کسی که لیاقت ندارد اصلاً جایزه به او نمی دهد. و شب قدر ما می آیم توبه می کنیم، قلبمان را پاک می نماییم، و اینگونه پاک و لایق می شویم.

در روایتی از امام صادق (ع) در باب ۳۳ از ابواب احکام شرح رمضان امام می فرماید: تنظیم مقررات در لوح محو و اثبات است که با اعمال انسان قابل تغییر است. یعنی با صدقه، تقوا، صلح و رحم می توان مقدرات ناگوار را تغییر داد.

استاد مطهری در این خصوص می گوید: "اگر مقصود از سرنوشت و قضا و قدر الهی، انکار اسباب و مسببات و از آن جمله قوه و نیرو و اراده و اختیار بشر است، چنین قضا و قدر و سرنوشتی وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد." (46)

از این رو در حقیقت می بایست میان قضا و قدر تفاوت قائل شد، چراکه آنچه قابل تغییر نبوده و گریزی از آن نیست، قضای الهی است و نه تقدیر الهی. بلکه تقدیر الهی مشروط بوده و با سبب و وسایطی همچون دعا، صدقه و ... قابل تغییر است.

بله! اگر چیزی از جمله قضای الهی باشد، با دعا و امثال آن قابل تغییر نیست. همچون اجل مسمی (حتمی) که خداوند در خصوص آن می فرماید:

يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ دُونِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ يَوْمٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (47); تا از گناهان شما بگذرد و شما را تا اجل معین تأخیر اندازد که اجل خدا چون بیاید تأخیر نمی‌شود ای کاش می‌دانستید.

توجه داشته باشید که خداوند بر اساس مصالح و حکمت هایی که می داند، در نظام عالم سنت هایی را قرار داده است که قوانین و قراردادهای رایج در ساختار عالم و در میان مخلوقات است که کامل و احسن بودن این نظام عالم را رقم می زند.

یکی از سنت های الهی آن است که نظام عالم را طبق اسباب و علل مقرر نموده است. وجود اسباب و مجاری معین در جهت تحقق مقاصد و امور گوناگون عالم است.

امام صادق (ع) می فرماید: ابی الله أن یجری الاشیاء الا بالأسباب؛ (48) خداوند امور و اشیا را تنها از طریق علل و سبب جاری می سازد. در عالم هستی، مراتبی در همه حوزه ها وجود دارد. وجود مراتب در نظام هستی، نشانه نظام مندی و روشمندی هندسه آفرینش است.

در این میان باوجود واسطه های فیض، هم خود وسایط را دارای کمال و فیض می سازد و هم موجودات فروتر را در قوس نزول (پایین تر) در مسیر رشد و کمال قرار می دهد.

پس اعمال اراده الهی در این عالم به واسطه وسایط صورت گرفته و خداوند به جهت خصوصیات و ویژگی هایی که در هر یک از ایشان قرار داده، اراده خود را در عالم محقق می سازد.

چه این وسایط و قوانین فیزیکی باشند (مانند قانون جاذبه زمین) و چه متافیزیکی باشد (مانند قانون تأثیر دعا و صدقه) لذا دعا نیز از جمله همین قوانین است و خداوند اراده خود را از آن طریق محقق می نماید.

نتیجه:

هر انسانی می تواند با تغییر رفتارهای خود حتی قضای الهی را نیز مدیریت کند، هر چند که این حکم، قطعی و غیرقابل تغییر می باشد و بلایی که فرود آمده را نمی توان برطرف کرد و تغییر داد.

ولی می توان نسبت به آینده آن را تغییر داد و از آثار و تبعات آن فرو کاست. به طور کلی در مسئله مقدرات دست انسان بسیار باز است.

و هر انسانی می تواند با اصلاح رفتار و عملکرد خویش در طول سال، مقدرات خود را در کتاب محو و اثبات تغییر دهد و زندگی بهتری را برای خود رقم زند.

با تقدیر الهی و مقدراتی که در زندگی انسان نوشته شده، با تغییر عملکرد و رفتار، کاری کرد که آن تقدیر تغییر یابد، ولی با قضای الهی نمی توان جز با صبر و شکیبایی کنار آمد.

روایاتی از این دست که نقل شده، برای بیان فضیلت ماه رمضان و شب قدر است، تا مردم به وظیفه خود در این ماه و شب پر برکت عمل کنند و از این فرصت طلایی برای توبه و استغفار و جبران گناهان استفاده کنند.

اما این به معنای قبول نشدن توبه در روزها و ماه‌ها؛های دیگر نیست. معین شدن بعضی از وقت‌ها مانند شب قدر برای تشویق انسان است، نه پذیرفته نشدن توبه در وقت دیگر.

محدود کردن توبه به یک شب با فلسفه توبه که ایجاد امید در دل گناهکاران است، ناهمگونی دارد. زیرا چه بسا شخصی نتواند شب قدر را به احیا و توبه سپری کند و در روایات که موضوع توبه مطرح شده نیز وقت خاصی برای آن مشخص نشده است.

پی نوشت:

1. ترتیب العین، خلیل بن احمد الفراهیدی، ج 3، ص 1490.
2. «قضی»؛ لسان العرب، ابن منظور، ج 11، ص 209، «قضی».
3. مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص 674، «قضی».
4. المیزان، علامه طباطبایی، ج 13، ص 72-75.
5. مفردات الفاظ قرآن کریم، ص 658 «قدر».
6. نثر طویبی، علامه شعرانی، ص 288.
7. المیزان، طباطبایی، ج 19، ص 90.
8. مجمع البیان، طبرسی، ج 9-10، ص 785.
9. سوره روم، آیه 30.
10. آل عمران، آیه 182؛ مومنون، آیه 115.
11. احزاب، آیه 62.
12. اسراء، آیه 77).
13. نساء، آیه 119.
14. نساء، آیه 77؛ ابراهیم، آیه 44؛ منافقون، آیه 10.
15. سوره مائده آیه 64
16. بحار الانوار ج 4 ص 117
17. آیه 64 سوره مائده
18. یونس، آیات 48 تا 50.
19. رعد، آیات 38 و 39).
20. رعد، آیات 38 تا 41؛ المیزان، ج 11، ص 374).
21. فرقان، آیه 2.
22. بقره، آیه 31.
23. بقره، آیه 30.
24. طه، آیه 50.
25. بقره، آیه 37.
26. عبس، آیات 19 و 20.
27. صحیفه سجاده، دعای 13.
28. رعد، آیه 11؛ انفال، آیه 53.
29. همان.
30. آل عمران، آیه 79.
31. اعراف، آیه 179.

32. جن، آیه 15.
33. انبیاء، آیه 98.
34. مائده، آیه ۲۵.
35. اسراء، آیه ۵۷.
36. كهف، آیات 82 تا 95.
37. قدر، آیات 1 تا 5.
38. دخان، آیات 3 تا 5.
38. اصول کافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ rlm&، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، و آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامية، تهران&1407، rlm؛ هـ ق، ج 2، ص 470.
39. همان، ج 2، ص 467.
40. همان، ج 2، ص 470.
41. سوره مؤمن: آیه 60.
42. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۶۶؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۱۵، حدیث ۱۷۴.
43. سوره بقره، 186.
44. سوره غافر، 60.
45. سوره فرقان، 77.
46. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، 1374 ش، ج 1، ص 384.
47. سوره نوح: 4.
48. ثقة الاسلام کلینی، الکافی، ج 1، ص 183. دار الکتب الإسلامية، تهران، 1365 هـ ش.

منابع:

- <https://www.islamquest.net/fa/archive/fa10440>
- <https://www.makarem.ir/main.aspx?lid=0&typeinfo=44&mid=419276>
- <https://www.masjed.ir/fa/newsagency/38060>
- <https://www.rajanews.com/news/36644>
- <https://www.hawzahnews.com/news/904736>
- <https://hawzah.net/fa/Article/View/98407>
- <https://www.mehrnews.com/news/538154>
- <http://www.shamstoos.ir/fa/news/49247>
- <https://www.pasokhgoo.ir/node/40598>
- <http://rowshana.ir/Post/Details/3412>
- <https://kayhan.ir/fa/news/188389>
- <https://vista.ir/w/a/16/z5n8k>
- <http://morsalat.ir>
- راسخون

عدم تبدیل و تحویل در قوانین هستی

از نظر آموزه های قرآن، قوانین و سنت های حاکم بر هستی که از آن به سنت ها و قوانین تکوینی یاد می شود، تبدیل و تحویلی بردار نیست.

قوانین، احکام و سنت های الهی در تشریح نیز چنین است؛ زیرا همان طوری که قوانین و سنت های تکوینی بر اساس حکمت و عدالت وضع شده است، قوانین و سنت های تشریحی نیز بر اساس حکمت و عدالت، وضع شده است. (9)

بنابراین، همه قوانین و سنت های تکوینی و تشریحی مبتنی بر حکمت و عدالت است؛ به طوری که اگر تحویل و تبدیلی در این قوانین و سنت ها ایجاد شود، بر خلاف حکمت و عدالت است؛

زیرا خدا همه هستی را براساس حکمت و هدفی ایجاد و خلق کرده است؛ و از آنجا که خدا حکیم، علیم و قدیر است؛ به هر چیزی، آن جایگاه «حق» را داده که مقتضای حکمت و عدالت است؛

چرا که خدای حکیم برای تحقق حکمت و هدف هستی، از علم و دانایی برخوردار است که هیچ جهل در آن راه نمی یابد و از چنان قدرتی برخوردار است که هیچ عجز نیز در آن راه نمی یابد.

پس خدا به حکمت خویش هر چیزی را در جایگاه حق خودش قرار داده است و هر گونه تبدیل و تحویل در هر چیز از جمله قوانین و

سنت های تکوینی و تشریحی به معنای خروج از حکمت و عدالت به سمت عبث و ظلم است که در ذات الهی و افعال او راه ندارد. (10)

از نظر قرآن، تبدیل به معنای بدل آوری و جایگزین کردن یا تحویل به معنای از حالی به حالی دیگر در آوردن، در هستی از جمله سنت ها و قوانین تکوینی و تشریحی راه ندارد.

چنانکه خدا به صراحت بر این امر در آیات قرآن تاکید دارد و می فرماید: وَلَنْ تَجِدَ لِسْتَهُ اللّهِ تَبْدِيلًا؛ و هرگز در سنت الله تبدیلی نخواهی یافت. (11)

و نیز می فرماید: وَلَا تَجِدُ لِسُنتِنَا تَحْوِيلًا؛ و در سنت ما تحویلی را نخواهی یافت. (12)

تغییر در مقدرات در چارچوب سنت های کلی هستی

بر اساس آموزه های قرآن، هر چند که هیچ گونه «تبدیل و تحویلی» در سنت ها و مقدرات الهی نخواهد بود، اما «تغییر» در مقدرات امکان پذیر است.

تغییر از واژه «غیر» به معنای «دیگری شدن یا دیگری کردن» است؛ به این معنا که می توان در چارچوب همان «مقدرات» و «سنت های الهی» تبدیل و تحویل ناپذیر تغییراتی را ایجاد کرد.

البته این تغییر تنها در اختیار دو موجود دارای اراده و اختیار یعنی انسان و جن است و آنها می توانند در چارچوب سنت تکوینی الهی تغییراتی را ایجاد کنند که می تواند مثبت یا منفی باشد؛

چنانکه تغییراتی که ابلیس از جنیان دنبال آن است، تغییراتی است که بر خلاف جریان هدایت تکوینی و تشریحی برای جن و انسان است؛ ابلیس در این باره می گوید:

و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می کنم تا گوش های دام ها را شکاف دهند و وادارشان می کنم تا آفریده خدا را تغییر دهند؛ و هر کس به جای خدا شیطان را ولی خویش قرار دهد، قطعاً دچار زیان آشکاری شده است. (13)

این تغییرات در خلق الله که ابلیس خواهان آن است و دوستان او آن را پذیرا می شوند، تغییراتی است که در چارچوب «حکمت های کلی» مجاز دانسته شده است.

در حقیقت خدا بر اساس حکمت عالی و کلی خویش «مقدر» کرده است تا برای انسان و جن، امکان «تغییر» در خلق باشد.

دعا کردن تغییر در مقام قضا است یا در مقام تقدیر

بنابراین، گام نخست در تحقق هر چیزی تقدیر الهی و سپس قضا و پس از آن امضای الهی است. اگر چیزی در مرحله قضا قرار گرفت، بی هیچ شک و تردیدی تحقق خواهد یافت، اما در مقام تقدیر قابل تغییر است.

خداوند در آیاتی از جمله 22 و 23 سوره حدید از امکان تغییر قدر سخن به میان آورده و آن را مستند به رفتار و عملکرد مردم دانسته است.

همچنین در آیات 21 تا 26 سوره مائده از قابلیت تغییر مقدرات الهی با تغییر عملکرد مردم و امت سخن به میان آمده است.

در حقیقت در این آیات سخن از امکان تغییر در مقدرات الهی است، اما در عین حال تاکید شده که این تغییر مقدرات تنها در سایه تغییر رفتار و عملکرد مردم و امت ها امکان پذیر است.

از این رو درخواست انسان برای تغییر مقدرات بی آنکه تغییری در رفتار و عملکرد صورت گیرد، درخواستی نادرست شمرده شده است. (14)

البته از آیه 10 سوره ابراهیم و نیز 2 تا 4 سوره نوح چنین استنباط می شود که یکی از راه های تغییر تقدیر و مقدرات الهی، درخواست های پیامبران و اجابت آن از سوی خداوند است؛

معنای بداء و ارتباط آن با تغییر در مقدرات

این حقیقت قرآنی که خداوند آنچه را که بخواهد تغییر می‌دهد؛ همان مسأله «بداء» است که شیعه به آن اعتقاد دارد و اهل سنت آن را نفی می‌کنند.

از نظر شیعه بداء همان کاری است که خداوند در لوح محو و اثبات می‌کند و چیزی فراتر از آن نیست. بداء به معنای آن نیست که برای خدا چیزی که معلوم نبود آشکار شد بلکه به این معناست که خداوند چیزی را که بر بندگان پنهان بود آشکار کرد.

در آیه «إِی که مربوط به لوح محو و اثبات است، عبارت « یَمْحُوا اللّٰهُ مَا یَشَاءُ وَ یُثَبِّتُ » به روشنی دلالت دارد که قضای الهی قابل تغییر است و چنین نیست که قضای الهی، قدرت او را محدود کند و او نتواند کاری بر خلاف قضای خود انجام دهد. خداوند همواره در حال انجام کار جدیدی است. دعای پاکدلی خواهد بود، یا عمل خیری انجام خواهد داد، یا نه؟

ولی این علم ازلی و محیط، مانع از آن نخواهد بود، که دو سرنوشت در انتظار او باشد و او با یک عمل انقلابی مانند نیکی به بینوایان و یا بر اثر دعای صاحب‌دلی، سرنوشت نخستین را دگرگون سازد و سرنوشتی را جایگزین سرنوشت دیگر نماید.

سم کشنده است، پس اگر کسی سم بخورد و مقداری سم به اندازه می‌باشد که موجب مرگ می‌شود، چنین شخصی خواهد مرد. اما اگر کسی سم بخورد و فوراً دارویی که اثر سم را از بین می‌برد بخورد آیا باز هم خواهد مرد؟

پاسخ روشن است. اگر کسی را مار نیش بزند و او فوراً به دکتر مراجعه کند و دکتر داروی ضد سم به او تزریق کند چنین شخصی نخواهد مرد.

پس سم مار همیشه کشنده نیست؛ بلکه در صورتی کشنده است که داروی ضد سم مصرف نشود. در این مثال، کشنده بودن سم، قضا و قدر غیر حتمی است؛ حال اگر سم خورده شد و داروی ضد سم مصرف نشد کشته شدن حتمی خواهد بود و به اصطلاح جایش در لوح محفوظ است.

سرنوشت ما نیز همین گونه است و صدقه دادن و سایر کارهای خوب مانند داروی ضد سم است. پس ممکن است قضا و قدر غیر حتمی الهی به این تعلق گرفته باشد که برای ما حادثه می‌باشد؛ اتفاق بیفتد، حال اگر صدقه بدهیم، صدقه مانند پادزهری جلوی آن حادثه را می‌گیرد.

اسباب و عوامل اصلی تغییر در مقدرات الهی

اما باید دانست که آنچه به عنوان عامل اصلی تغییر در مقدرات الهی می‌شود، تغییر رفتار و عملکرد خود مردم است؛ از این رو خداوند به مردم هشدار می‌دهد که حتی اگر پیامبر(ص) نیز بخواهد، تغییری در مقدرات امت‌ها و ملت‌ها پدید نخواهد آمد. (18)

اما اگر مشیت الهی از مقام تقدیر به مقام قضا برسد، دیگر قابل بازگشت نیست؛ چرا که قضای الهی حتمی و قطعی است و تبدیل و تحویل و تغییری در آن راه نمی‌یابد. (20)

به هر حال، تغییر در سرنوشت و مقدرات زمانی خواهد بود که انسان‌ها رفتارهای خویش را اصلاح و تغییر دهند و براساس نظام احسن الهی عمل و حرکت نمایند.

اگر بندگان رفتارهای خویش را تغییر داده و اصلاح نمایند، مقدرات الهی نیز تغییر می‌یابد و مسایل و حرکت هستی به نفع آنان رقم می‌خورد.

بنابراین، هرگونه تغییر از مثبت به منفی و از منفی به مثبت در عملکردها و رفتار آدمی، موجب تغییر در سرنوشت و تقدیر اوست؛ پس اگر رفتار منفی اصلاح شود،.

از بدبختی می‌رهد؛ چنانکه اگر رفتار مثبت به منفی تبدیل گردد، گرفتار بدبختی می‌شود. این همان تغییری است که در آیات قرآنی به آن اشاره شده است.

به سخن دیگر، هرگونه تغییر در تقدیر و سرنوشت بشر، منوط به تغییر در رفتار آدمی است. مشیت الهی بر این قرار گرفته است که اگر مردم رفتار و عملکرد خویش را تغییر دهند، تقدیر و سرنوشت آنان نیز تغییر می‌یابد. (19)

خداوند در آیات بسیاری از حتمی و غیرقابل تغییر بودن قضای خود خبر داده است. در آیاتی از جمله 117 سوره بقره و 47 و 59 و 154 سوره آل عمران و آیات دیگر قرآن، قضای خداوند، امری غیرقابل تغییر و تخلف ناپذیر در وقوع معرفی شده است.

بنابراین، در مقام قضا هرگز تغییری رخ نخواهد داد و آنچه قضای آن صادر شده، بی هیچ تردیدی وقوع خواهد یافت.

امام موسی کاظم(علیه السلام) نیز فرموده اند: «عَلَيْكُمْ بِالِدَّعَاءِ فَإِنَّ الدَّعَاءَ لِلَّهِ وَالطَّلْبَ إِلَى اللَّهِ يَزُودُ الْبَلَاءَ وَ قَدْ قَدَّرَ وَ قَضَى وَ لَمْ يَبْقَ إِلَّا إِمضَاؤُهُ»(41)؛

بر شما لازم است دعا کردن، زیرا دعا به پیشگاه خدا و خواستن از او، بلاپی را که مقدر شده و به مرحله قضا رسیده و تنها امضای [وقوع] آن باقی مانده است، برمی گرداند.